

۲۱۰۲۳۸۶

منطق الاسرار بیان الانوار

دردزیران بقلی شیرازی

تصحیح، ترجمه و شرح:

قاسم میراخوری



انتشارات کوهسار

منطق الاسرار، بیان الانوار

(مکاشفات صوفیان)

ترجمه، شرح و تدوین: قاسم میرآخوری

طرح جلد: مؤسسه آروین

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: لادن جوانی

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۶-۲۵-۸۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۲۲۵۰۰۰ تومان

آدرس: ح. انفاب، خ. دوازده فروردین، ک. نوروز، پ ۲۵

تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱ - ۶۶۲۱۷۴۱۵

ایمیل: ketabekohsar@yahoo.com

سرشناسه	:	روزبهان بلی، روزبهان بن ابی نصر، ۴۵۲۲ - ۶۰۶ ق.
عنوان قراردادی	:	منطق الاسرار، بیان الانوار، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	منطق الاسرار، بیان الانوار / روزبهان بلی شیرازی؛ تصحیح، ترجمه، شرح: قاسم میرآخوری.
مشخصات نشر	:	تهران: کوهسار، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	:	۱۰۹۶ ص.
شابک	:	۶-۲۵-۸۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	:	فیا
موضوع	:	شهود
موضوع	:	Intuition
موضوع	:	شطیحات
موضوع	:	Mystical paradoxes*
موضوع	:	عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	:	th century ۲۰ Mysticism -- Early works to
شناسه افزوده	:	میرآخوری، قاسم، ۱۳۴۰ -، مصحح، مترجم
رده بندی کنگره	:	۲۸۶BP
رده بندی دیویی	:	۸۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی:	:	۶۱۱۷۳۰۹

فهرست

۷	□ بنام معشوق ازلی آغاز می‌کنم.....
۲۱	□ نوشته اول (زندگی، آثار و اندیشه عرفانی روزبهان بقلی).....
۵۱	□ آغاز.....
۵۵	رنج بی‌پایان صوفیان.....
۶۱	واقعه صوفیان.....
۶۵	صوفیان نام دارند.....
۷۷	توصیف بزرگان.....
۸۴	مکاشفات پیامبر (ص).....
۸۹	مکاشفات صحابه.....
۹۷	مکاشفات عامر بن القیس.....
۱۰۰	مکاشفات ابراهیم بن ادهم.....
۱۰۴	مکاشفات ابوعلی ستدی.....
۱۰۸	مکاشفات ابویزدی بسطامی.....
۲۴۳	مکاشفات ذوالنون مصری.....
۲۵۶	مکاشفات شاه شجاع کرمانی.....
۲۶۲	مکاشفات جنید بغدادی.....
۲۷۵	مکاشفات عمرو بن عثمان مکی.....
۲۸۰	مکاشفات حسین نوری.....
۳۰۷	مکاشفات ابوسعید خراز.....
۳۲۱	مکاشفات ابو حفص نیشابوری.....
۳۲۸	مکاشفات ابو محمد رویم.....
۳۳۸	مکاشفات یوسف بن حسین رازی.....
۳۵۵	مکاشفات ابو حمزه خراسانی.....
۳۶۱	مکاشفات سمنون محب.....
۳۶۴	مکاشفات سهل بن عبدالله تستری.....
۳۷۶	مکاشفات ابوبکر کتانی.....
۳۸۷	مکاشفات ابوالحسین مزین.....

۳۹۲	مکاشفات ابوالعباس ابن عطا
۴۰۳	مکاشفات ابو عبدالله صبیحی
۴۰۶	مکاشفات علی بن سهل صوفی
۴۱۸	مکاشفات ابوالحسین بنانی
۴۲۰	مکاشفات ابو عمرو دمشقی
۴۲۲	مکاشفات ابوالخیر تینانی
۴۲۷	مکاشفات ابوبکر شبلی
۴۷۵	مکاشفات ابوبکر واسطی
۵۰۸	مکاشفات ابوالقاسم نصرآبادی
۵۱۲	مکاشفات ابوالعباس سیاری
۵۱۵	مکاشفات ابوعلی دقاق
۵۲۰	مکاشفات ابوالحسن خرقانی
۵۲۸	مکاشفات جمہ خانہ
۵۳۰	مکاشفات ابویحیی شیرازی
۵۳۱	مکاشفات هشام بن عبد الله شیرازی
۵۳۴	مکاشفات علی بن شلوہ
۵۳۵	مکاشفات ابوالحسین بن ہند قرشمہ
۵۳۶	مکاشفات بندارین حسین
۵۳۸	مکاشفات ابوسهل بیضاوی
۵۳۹	مکاشفات ابو مزاحم شیرازی
۵۴۳	مکاشفات علی مائنی
۵۴۴	مکاشفات ابوبکر طمبستانی
۵۴۸	مکاشفات ابراہیم اعرج
۵۵۰	مکاشفات ابوعلی نورباطی
۵۵۲	مکاشفات حسین بن منصور حلاج
۷۰۱	شرح رموز قرآن
۷۰۲	رموز نور محمد (ص)
۷۰۹	رموز فہم توحید
۷۱۳	رموز صفا
۷۱۵	رموز دائرہ
۷۲۱	رموز نقطہ
۷۲۹	رموز ازل و نہفتگی

۷۸۴	رموز ارادة خداوند
۷۸۵	رموز توحید
۷۸۶	رموز اسرار توحید
۷۸۹	رموز تنزیه
۷۹۱	رموز نفی و اثبات
۸۳۵	مکاشفات ابوالغریب اصفهانی
۸۳۸	مکاشفات ابوسعید ابوالخیر
۸۵۴	مکاشفات ابوالحسن حصری
۸۶۸	اصطلاحات و رموز صوفیان
۹۳۴	□ فرهنگ المات
	□ فهرستها

آیات، احادیث، سخن بزرگان، لغات و ترکیبات، اصطلاحات، ملل و نحل، راهنمای شرح
و توضیحات، اشخاص، جایها، کتابنامه، نوشته اول و شرح و توضیحات

به نام معشوق ازلی آغاز می‌کنم

کتاب منطق الاسرار بیان الانوار اثر روزبهان بقلی شیرازی است. کتاب به زبان عربی است. گویند وقتی برای نخستین بار روزبهان به صورت یک صوفی به شیراز آمد سخنرانی‌های شورانگیز او بعضی زاهدان عبوس و ظاهرپرست را برانگیخت تا اتابک سنقر (حکومت ۵۵۶-۵۴۳ / ۱۱۶۱-۱۱۴۸) را وادار کنند به سبب برقراری نظم عمومی روزبهان تبعید کند. وقتی اتابک به روزبهان پیغام داد که شهر را ترک کند، روزبهان آنچنان قدرت و سوی خود نشان داد که اعجاب او را چنان برانگیخت که توبه کرد و از روزبهان درخواست کرد که مفتی‌ای دوبار در مسجد عتیق و در مسجد سنقری که خود بانی آن بود، سخن بگوید. روزی برای مدتی چنین کرد و بعد از آن از شیراز به پسا سفر کرد. در همین جا بود که به خارج شطحیات به نام منطق الاسرار ببيان الانوار پرداخته وقتی اتابک سعید توله نکی (حکومت ۵۹۰-۵۷۰ / ۱۱۹۴-۱۱۷۵) از او دعوت می‌کند که به شیراز بازگردد، به شیراز آمده و کتاب را در شیراز به پایان می‌برد و بعد به درخواست و تقاضای یکی از دوستان شریعی به فارسی بر آن نگاشته و آن را تفسیر شطحیات نام می‌نهد. چنانکه خود گوید: «رخ‌آفرم آمد که شطحیات مشایخ جمع کنم و آن را با الفاظ متصوفه به زبان عربی شرحی بخوبی استانت از حق خواستم و بر وی توکل کردم در جمع آن. چون در آن علم خوض کردم و در بیان ایشان مطالعه کردم، بیشترین شطحیات از آن سلطان عارفان بایزید و شاه مرغان عشق و سید بن منصور حلاج یافتم. آن از همه مشکل‌تر دیدم به خصوص از آن حلاج. به زحمت دیدن وی غمناک شدم، از برای تلخیص این علم از طعن حاسدان رنج بسیار کشیدم تا کتابی در غرایب علم شطح به فضل حق جمع کردم و آن را منطق الاسرار ببيان الانوار نام نهادم. چون به شیراز آمدم و آن کتاب تمام کردم، از جمله یاران و مریدان عزیزی قرابتی از من تقاضا کرد که این کتاب شطح را به پارسی شرح بگوی. چون بنگریستم، حق صحبت او بر خود واجب دیدم.

اسعاف حق او را در این شرح خوض کردم، و از حق یاری خواستم. در اتمام باین

نعت تعالی الله جلّ شأنه به کرم عمیم و لطف قدیم مرا یاری داد. تا به زبان لطیف این کتاب را شرح کردم و اسماء رجال شطح در آن بگفتم.^۱

در مقایسه دو کتاب شطحیات و منطق الاسرار بیان الانوار مشاهده شد که این دو مشابهت‌های زیادی داشته‌اند. اولی در برخی فصول دارای مطالب بیشتری است و دومی در بعضی فصول مطالب آن خلاصه‌تر نسبت به کتاب اول است. در مقایسه دو متن بعضی جملات و عبارت به عینه از متن اصلی منطق الاسرار بیان الانوار آورده شده به خصوص در قسمت مربوط به مکاشفات بایزید و مکاشفات حسین بن منصور حلاج و اصطلاحات و رموز صوفیان. از کتاب منطق الاسرار بیان الانوار دو نسخه خطی موجود است یکی نسخه تریه ماسینیون در پاریس: ماسینیون در مقاله‌ای به صورت گذرا مقایسه‌ای بین متن فارسی و عربی کرده است. ولی بنا به نوشته هانری کربن نتوانسته بخش‌های مشابه را ضابط روایت فارسی نسبت به روایت عربی را کاملاً شناسایی کند.^۲ نسخه دیگر از کتاب منطق الاسرار بیان الانوار در کتابخانه آستان قدس موجود است که بنده کپی از آن نسخه را در اختیار دارم و در مقایسه و مقابله با شرح شطحیات به ترجمه و شرح و توضیح آن همت گماردم. در آنگاه با تدوین و تلفیق این دو کتاب، آن را مکاشفات صوفیان نام نهادم.

کتاب را با نوشته اول آغاز کرده‌ام که شرح با نسبت مبسوط از زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی روزبهان بقلی است. همچنین در نوشته گفته‌ام پایگاه معنوی عرفان روزبهان بقلی را می‌توان در قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم (م) جستجو کرد. در این قرن سهروردی آیین پارسی باستان در باب نور و ظلمت را از نو برپا می‌کند. اندیشه‌های محیی‌الدین ابن عربی که مبشر و پیام‌آور عرفان عاشقانه بود در سرزمین ایران رواج داشته به طوری که حدود یکصد و سی شرح از یکصد و پنجاه شرح و تفسیری که به زبان عربی و فارسی درباره یکی از مشهورترین آثار ابن عربی فصوص‌الحکم، نگاشته شده است، توسط ایرانیان است.

در ماوراءالنهر، نجم‌الدین کبری با طرح نوعی معرفت و ظایف الاعضا اندام‌های

۱. شرح شطحیات، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۲۱.

لطیف و انوار ملون که حاصل تجارب و حالات معنوی است، در تصوف راهی تازه گشود. نجم‌الدین رازی، عزیزالدین نسفی و علاءالدوله سمنانی شاگردان او هستند. در همین قرن، فریدالدین عطار نیشابوری به نگارش اشعار عارفانه خویش به فارسی می‌پردازد، ظهور پدیده‌ی اشراقی بی‌بدیل در حوزه‌ی عرفان، جلال‌الدین مولوی در این عصر می‌باشد.

این همه، نمونه‌هایی از اندیشه‌های عرفانی است که روزبهان از آن بی‌تأثیر نبوده است. روزبهان عارفی بینابین حلاج و ابن عربی است، با این تفاوت که روزبهان با ریاض و کشتن معاند با عشق انسانی و عشق ربانی موافق نیست. او معتقد است عشق ربانی و عشق انسانی هر دو یک عشق واحد می‌باشند، او برخلاف برخی از صوفیان که معتقد بودند عشق انسانی سیمای معنوی عشق ربانی را آلوده می‌کند، اعتقاد دارد که انسان به عنوان مظهر ربوبی الهی و آینه جمال حق است و از رهگذر عشق انسانی، عشق ربانی آشکار می‌گردد. بهمان سبب روزبهان نه عقل اول فیلسوفان و نه نفس رحمانی ابن عربی، بلکه روح است. یعنی در پایه همین روح، ارواح قدسی به هستی می‌آیند. بعد از نوشته اول به متن کتاب پرداخته: کتاب با سپاس و ستایش خدا آغاز گشته و به توصیف پروردگار می‌پردازد و آنگاه با ورود به محمد (ص) و توصیف خلاصه‌وار پیامبر اسلام به مطلب صوفیان پرداخته و می‌گوید: چنانچه در دیوان‌های صوفیان و تصنیف‌های ایشان در علوم حقیقت مطالعه کردم. از این رو عارفان را در سه طریق یافتم: طریق اول علوم معاملات و ریاضت‌ها و آداب مجاهدات است که همه این‌ها نزدیک به علوم شریعت ظاهری در کتابهای علما و فقها موجود است، و بعضی معنه‌زنان در آن راهی ندارد، چون خداوند آن را در قرآن مندرج کرده و رسول او در سنت بیان نموده است. قسمی و طریقی دیگر، علوم احوال و مقامات و مکاشفات است که این نیز در علوم شرعی مابین کتاب و سنت آمده است. طعن طاعنان از ساحت این علوم مبراست طریق و قسم سوم علوم اسرار است که بر سه مرتبه است: مرتبه‌ی اول: توحید، مرتبه‌ی دوم معارف، مرتبه‌ی سوم علم حقایق و دقایق است. این مراتب نزد کسانی که حقایق و دقایق را فهم کنند، روشن و آشکار است. این افراد علمای محققین هستند که دیدگان باطنشان، در هر آنچه خداوند و پیامبرش از اسرار بر آنان مکشوف داشته، ریشه دارد. اخبار این

علم در قرآن و سنت موجود است ولی اهل رسوم ظاهر علم به سبب کمی معرفتشان به باطن قرآن و حقایقی که خداوند در آن اشاره کرده، آشنایی ندارند. چون این دانش ناپیدایی است، از آن رو پیامبر فرمود: «قرآن ظاهر و باطنی دارد و در هر حرفی حد و مطلعی وجود دارد. همه قرآن را بر شش حرف نازل فرمود: "شاف کاف"، در اعمال حق برخی از صوفیان صادق به سبب کمی فهم به احکام نفوذ کردند. خداوند ایشان را برگزید برای فهم اخبار غیب و ادراک حقایق آن از میان همه حقایق غیر از حقایقی که مرتبط به پیامبران است. برای ایشان در مراتب سه گانه علم حقیقت سه زبان وجود دارد: یکی زبان «صحو» که در علوم «معارف» به کار می رود. زبان دوم، زبان «تمکین» است که به وسیله آن در علم «تسبیح» می گویند. زبان سوم، زبان «شکر» است، این زبان، زبان «رمز» و «اشاره» و «شطح» است که به وسیله آن از علوم «حقایق» سخن می گویند. بعد گوید: زبان معارف برای اهل باطنی که شامل برخی از صوفیان است زبان توحید برای اهل خاص، خاص علماست زبان سک که علوم حقایقی است که اگر تحقیق باطن های آن را درک کنند به جهت اضطرابشان در ادراک علوم غیب در سلامت نمانند. و حقایق آن در قرآن به زبان تشابهات آمده است. بیون و راسخان در تحقیق رؤیت مکاشفات احکام، علوم غیبی را درنیابند. بعد گوید: این علوم از دیدگان اهل حجاب پوشیده و مستور است. این علم به اهل سکر و صوفیان درک به شرط رؤیت مشکلات غیب و غیب الغیب اختصاص دارد. به همین سبب آنان در مظالم طعن و تهمت واقع شدند. سخنان ایشان را زشت و قبیح دانستند. به دلیل اینکه وسیله آن هدایت نیافتند و گفتند این سخنان تهمت دیرینه است. حتی تا آنجا پیش رفتند که ایشان را انکار کردند و به ریختن خونشان فرمان دادند و آنان را کشتند و به دارشان آویختند، دستها و پاهایشان را بریدند و بر بدنشان شلاق زدند و آنان را سوزاندند و از خانه و کاشانه و وطنشان بیرون کردند.

آنگاه روزبهان در کتاب به رنج بی پایان صوفیان پرداخته و یک یک به طور خلاصه و موجز آنچه بر صوفیان در طول تاریخ رفته و روا داشته اند می پردازد. سپس به حکایت واقعهای از صوفیان پرداخته و از قول ابوالفرج حکایت کند که با ذوالنون در کشتی بودم، گروهی دیگر دیدم که در کشتی دیگر نشسته بودند و به شتاب می رفتند، یکی گفت: اینها

می روند تا بر زندقه و کفر ذوالنون نزد سلطان گواهی دهند. ذوالنون گفت: پروردگار! اگر به دروغ گویند، ایشان را غرق کن، سخنش تمام نشده بود که کشتی ایشان واژگون شد، و همه غرق شدند. گفتم: مگر ایشان گناهکارند؟ گفت: ایشان حامل گناه بودند، اگر در قیامت شهید برخیزند بهتر از آن است که به عنوان شاهدان زور برخیزند. آنگاه هر دو دست بالا برد و گفت: به بزرگی و شکوهمندی ات قسم که هرگز بر آفریدگانت دعای بد نکنم. و بعد در ادامه داستانی حکایت می کند که اعلام کردند تا صوفیان را بگیرند و همه را گردن بزنند. گروهی از آنان گریختند، نوری و ابوحمزه و دقاق را گرفتند. فرمان دادند که آنان را بکشند. جلاد شمشیر کشید، نخست نوری جلو آمد، جلاد گفت: این چه دلیری است؟ گفت: زناگر من. بر یاران ایثار است و بر ما جوانمردی. جلاد گریست، فریاد برآورد. خلیف به قاضی گفت: تحقیق کن. نوری را خواستند. از او مسایل فقهی پرسیدند، درست جواب داد. همه های باریک فقه را چنان گفت که علما نشنیده بودند و همه تعجب کردند. گفت: ای فاضل خداوند بندگانی دارد که ایشان با حق گویند و از حق گویند و با حق نشینند و به حق خورند. به حق نوشند، جانشان در عیان عیان غرق است. به نور قدس در نور نام های خدا افتاده اند و به حق، همه را فراموش کرده اند. قاضی گریست و نزد خلیفه رفت، گفت: اگر اینها مسلمان نیستند، در روی زمین مسلمانی نیست. همه را عزیز و با احترام آزاد کردند. عیان را بگریخته بودند برگرداندند. این حکایت را واقعی صوفیان گویند.

آنگاه روزبهان به اختصار به وصف یک یک صوفیان امدادی و مشهور می پردازد و آنان را این چنین وصف کند: شیخ درویشان و رئیس متوکلان و راهنمای امدان و عابدان، ابراهیم بن ادهم. دریای حقایق و زبان دقایق، ابوعلی سندی. شکر دریا، بحیرید، پرنده کاشانه تفرید، فاخته مست توحید ابویزید بسطامی، صاحب زمان توحید، خداوند کتاب نور و مصنف خزانه الحکمة و صندوق معرفت شاه بن شجاع ابوالقوارس. طاووس علما، شیخ اهل معرفت جنید. رکن مذهب، صاحب زبان مشاهده و مکاشفه، صاحب آیات و کرامات، استاد صوفیان، عمرو بن عثمان مکی. مسند عارفان و شمشیر شطاحان و رئیس واجدان و پیشرو مخلصان در زمان خویش، ابوالحسن نوری. سید وقت، ماه صوفیان، ابوسعید خراز. قنطره تصوف و دریای تألف، کشتی صفت، آرامش اهل محبت، سید

متكلمان و شاه جوانمردان، ابو حفص نيشابورى. معدن آيات و كرامات، عالم و شجاع قوم و كريم عارفان، دريای تحقيق و كشتی توحيد، رويم بن احمد. غواص دريای عشق، حمام برج معرفت، قابل علم مجهول، سالک بيدای ملامت، عيار بازار محبت يوسف بن حسين ابويعقوب رازی. سيد مستان معرفت و سند عاشقان تصوف، رئيس شطاحان ابو حمزه خراسانی. خورشيد صوفيان و ظريف محبان، طبيب بيماران معرفت و سيد مبارزان محبت، سمون محب. شهرستان تصوف، چراغ غيوب، نگهبان دلها، سهل بن عبدالله تستري. چراغ حرم، طاووس عارفان، ابوبكر كتانى. حافظ احوال، سيد پريزگان، طاووس حرم ابوالحسن مزين. چراغ حقيقت و سوار معرفت، ابو عبدالله شبيحي. تربت سر و شاه خلق و خوى، على بن سهل اصفهانی. آيينه قوم، ميوه نورس معنا، ابو عماد دمشقى. بشرو صادقان، استاد سابقان، ابوالحسن بن بنان. صاحب آيات و كرامات، تاج صرزيان و ساقى آب، رئيس عشاق ابوبكر شبلې. امام مردان معرفت، سيد ابدال حقيقت، محمد بن موسی ابوبكر واسطی. صاحب علمين مقبول گروهها، ابوالقاسم نصرآبادی. پاكيز راز كريم خلق، طريف الشأن، ابوالعباس سياری. مبارز صدق قيامت، ابوعلی دقاق. شمشيد شوق، غواص دريای شوق، ابوالحسن خرقانی. شيخ مستان و شير اهل عرفان، احمد بن يحيى ابوالعباس شيرازی. دريای بها و علم را سنا و شاه صفا و رود وفا، ابو محمد جعفر حذاء. دريب حال، نکته سنج و پارسا هشام بن عبدان شيرازی. مست و شيدا و صاحب كرامت. شمس و ادب، على بن شلويه. شمع وقت و عزيز قوم، روشنايی دیده‌ی عارفان ابوالحسن بن داورى. باب فتوت و شيخ مروت و زبان اهل معرفت و روشن رو در محبت بُندار بن حسين شيرازی. صاحب كرامات و آيات و صافى محمد ابوسهل بيضاوى. عالم و فاضل، پادشاه عارفان و صاحب مستى و هيجان ابو مزاحم شيرازی. داور و گوینده‌ی حق على ماینى. دريای حقايق و نرگس معارف، شيخ عشاق، ابوبكر طمستانى. منبع اسرار و چراغدان انوار، ابراهيم اعرج. صاحب علم تجريد و تنزيه، زبان حقيقت، ابوعلی نور باطی. شطاح اصفهان و امير اهل عراقات ابوالغريب. شريف قوم و راهنمای صوفيه، ابوسعید بن ابی الخير. نگهبان قلوب و شهسوار غيوب، شجاع در معرفت و شاه در حقيقت، ابو عبدالله حصرى. سيمرغ مغرب قرن ازل و سلم الابد، باغ معرفت ياسمين دوستی، گل حكمت صاحب مشهد

اعلی و مرغ باغ دیمومیت عالم غریب، ابوالمغیث، حسین بن منصور حلاج شهید دعوی و آتش معنا، سیمرخ قرن قاف ازل بود، خورشید سپیده دمان، قوام قدرت، خراب کننده دخمه تن، غواص دریای عدم، آن که شاهان معرفت در شأن معرفتش متحیر بودند. گاهی در پله قبول بود و گاهی در پله رد به میزان حدودیت برمی کشیدند، ولی از جام محبت توحیدش نمی چشیدند. دریغا چنان مهتری را بی رسمان کشتند.

آنگاه گوید: اینان که وصف کردم در آسمان و زمین حجت حق هستند، بلاکش قدر، هم رنگن (فَاضِبْرُ كَمَا صَبَرُ أَوْلُوا الْعَزْمَ) (احقاف، آیه ۳۵) مرکب معاملات ابتلای ایشان است. ایشان خلیفه‌ی حق در زمین هستند، گنجینه‌ی اسرار در ملک چراغدان انوار باشند. نان روغن از درخت قدوس دارند.

در اینجا روزبهان به توضیح کلمه شطح می‌پردازد و گوید: شطح در لغت عرب حرکت است، گویند شطح شطح، خانه‌ای را که آرد در آن خرد کنند می‌سطاح گویند به سبب حرکت زیادی که در او است. و مقصود از شطح سخن صوفیان حرکت اسرار دلشان است و چون وجد نیرومند شود و نور تجلی در صمیم دل آنان بالا گیرد، با اوصاف مباشرت و مکاشفه و استقامت روان در انوار الهام که عقول ایشان را حادث شود، آتش شوق ایشان به معشوق ازلی را انگیزاند تا به سرپرده کبریا برسند و در عالم بها جولان کنند. چون شاهدان غیب و مشمرات غیب غیب و اسرار عظمت ببینند، بی اختیار مستی در ایشان درآید، جان به جنبش درآید. به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید، از صاحب وجد کلامی صادر شود از زبان احراق و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد آن کلمات غریب یابند. چون آن را در رسوم ظاهر نشناسند و میزان آن نبینند، به انکار و طعن گویند و اسرار پیردازند. آنگاه روزبهان گوید: اصل شطح از سه سرچشمه است: سرچشمه متشابهات قرآن، حدیث و الهام اولیاء. آنچه در قرآن آمده است، ذکر صفات است و حروف تهجی است. و آنچه در حدیث آمده است: رؤیت التباس است و آنچه در الهام اولیاست، صفات حق به رسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات. آنگاه گوید: خداوند با همه بندگان به زبان شریعت سخن گوید و با خاصان، به زبان حقیقت. روزبهان حروف مقطعه در آغاز سوره‌های قرآن مانند «الم» و «المص» و «الر» و «المر» و «کهیصص» و «طه» و «ق» را حروف تهجی خداوند می‌داند و در ادامه گوید: اینها از علم

مجهول است که مخصوص محمد (ص) و آدم و ابراهيم و موسى و عيسى و اسرافيل و جبرئيل و همچنين خواص صديقان مثل صحابه و تابعان و اوليای مقرب و مشايخ متصوفه و عارفان عاشق است. و برای اهل ظاهر بهره‌ای از اين اشارات به غير از اقرار به آن نباشد. زیرا متشابهات را جز خداوند و راسخون در علم نداند.^۱

از اینجا به بعد روزبهان به مکاشفات پیامبر و صحابه می‌پردازد و در ادامه تا پایان کتاب به مکاشفات تک تک صوفیان نامدار از عامربن القیس و ابراهيم ادهم گرفته تا ابوعلی بنده، ابویزید بسطامي، ذوالنون مصري، شاه شجاع، جنید بغدادی، عمر بن عثمان مکی، حسین نوری، ابوسعید خراز، ابوحنیف نیشابوری، ابومحمد رویم، یوسف بن حمزه رازی، ابوحمزه خراسانی، سمون محب، سهل بن عبدالله تستری، ابوبکر کتانی، ابوالعباس ابن عطاء، ابوعبدالله صبیحی، علی بن سهل صوفی، ابوالحسین بنانی، ابو عمرو دمشقی، ابوالخیر تینانی، ابوبکر شبلی، ابوبکر واسطی، ابوالقاسم نصرآبادی، ابوالعزیز سیاری، ابوعلی دقاق، ابوالحسن خرقانی، جعفر حذاء، ابویحیی شیرازی، هشام بن عبد الله شیرازی، علی بن شلو، ابوالحسین بن هند قریشی، بندار بن حسین، ابوسهل بیضاوی، ابومزاحم شیرازی، علی مائنی، ابوبکر طمستانی، ابراهيم اعرج، ابوعلی نوری، حسین بن منصور حلاج، ابوالغریب اصفهانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن حسری می‌پردازد.

در پایان به برخی از اصطلاحات و رموز صوفیان اشاره و درباره هر یک توضیح مختصری می‌دهد.

اما آنچه به متن از طرف این راقم اضافه شده است عبارت است از:

۱. مقدمه و نوشته اول که به تفصیل به شرح زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی روزبهان بقلی پرداخته شده است.
۲. شرح حال و زندگینامه‌ی صوفیان.
۳. در پایان مکاشفات هر صوفی و عارف، سخنان عارفانه و مکاشفات دیگر آن عارف و صوفی از منابع مختلف آورده شده است که منابع آن در کتابنامه پایان کتاب مندرج است.

۱. برای آگاهی بیشتر از کلمه شطح به نوشته اول (زندگی و آثار و اندیشه‌های عرفانی) نگارش اینجانب در همین کتاب مراجعه شود.